



بازیکن ایتالیایی را خنثی کند. فاکتی آنطور که باید مهار نشد و رئال فینال را با نتیجه ۳ بر یک واگذار کرد. کم‌کم تنش‌هایی بین بازیکنان کلیدی تیم و مربی به وجود آمد. دی استفانو بعد از شکست سنگین فینال ۱۹۶۴ منتقد سرسخت مونیز شد و به برنابو می‌گفت که باید مونیز را اخراج کند. همچنین دی استفانو، مونیز را متهم به فحاشی کرد و به روزنامه‌ها گفت: «تازه دارم می‌فهمم که او چه شخصیتی دارد.» این بازیکن آرژانتینی دیگر از دوران اوجش فاصله گرفته بود و در آستانه ۳۸ سالگی بود. مونیز هم به توهین‌ها پاسخ داد و گفت دی استفانو اصلاً بود و نبودش مهم نیست. در این میان سانتیاگو برنابو فشار را اضافه کرد و از مونیز خواست تا تیم را جوان‌تر کند.

این درخواست بزرگی بود، خصوصاً برای مونیز که با اکثر بازیکنان فعلی تیمش بازی کرده بود، به همین خاطر ناچار به استعفا شد. علاوه بر فشار عاطفی موانع دیگری هم وجود داشت. فدراسیون فوتبال اسپانیا دو سال قبل نقل و انتقال بازیکنان خارجی را ممنوع کرده بود، به همین خاطر جذب نیروی جدید به مراتب سخت‌تر از قبل شد. علاوه بر تمام اینها، برنابو از مونیز می‌خواست که کلاً اعضای تیم را عوض کند تا به استانداردهای قبلی و رسیدن به موفقیت‌های پیشین باشگاه برگردند. این کار برای مونیز خیلی سخت بود. وقتی با استعفا و مخالفت شد مونیز چاره‌ای جز از سرگیری مسئولیت‌هایش نداشت. برای بازی بعدی مقابل اتلتیکومادرید، دی استفانو را کنار گذاشت و وقتی استفانو اعتراض کرد، مونیز پاسخ داد که: «مجبور نیستم به تو توضیح بدهم.»

کمی بعد مونیز در گزارشی توصیه کرد که بهتر است این مهاجم بازنشسته شود و گفت: «ما نمی‌توانیم اینگونه ادامه بدهیم.» دی استفانو که غرورش خدشه‌دار شده بود تابستان همان سال به اسپانیول رفت و به مهاجم سابق بارسلونا، لاسلو کوبالا پیوست. علاوه بر دی استفانو، فرانس پوشکاش هم جایگاه ثابتش را از دست داد و فقط برای مدت کوتاهی به زمین

رئال مادرید معروف است به اینکه خیلی زود به زود مربی عوض می‌کند. در طول دوران طلایی باشگاه یعنی بین سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۶۰ آنها هفت مربی عوض کردند. بعد از آن در سال ۱۹۶۰ کاپیتان سابق تیم و مربی ذخیره، میگل مونیز هدایت سپیدپوشان را بر عهده گرفت. او به مدت ۱۴ سال مربی رئال بود و میراثی از خود به جای گذاشت که نه فقط در مادرید بلکه خارج از پایتخت هم قابل تحسین و تشویق است.

مونیز در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۲ در منطقه سالامانکا در مادرید به دنیا آمد. پدرش خیاط بود و میگل بیشتر دوران کودکی‌اش را به شاگردی پدر گذراند، هر وقت هم فرصت پیدا می‌کرد دزدکی مشغول فوتبال بازی کردن می‌شد. رئال مادرید در دهه ۱۹۴۰ دوران سختی داشت. درست زمانی که تیم با خطر سقوط دست و پنجه نرم می‌کرد، مونیز از راه رسید. آلفردو دی استفانو رئال را به سمت قهرمانی لیگ بعد از ۲۲ سال سوق داد و بدین ترتیب مونیز اولین عنوان قهرمانی را در سال ۱۹۵۳ تجربه کرد. آنها سال بعدش هم از عنوان قهرمانی خود دفاع کردند و برای اولین بار کوپا لاتینو را از آن خود کردند.

رئال در سال ۱۹۵۵ و در اولین فصل از سری مسابقات باشگاه‌های اروپا خوش درخشید. در اولین مرحله حذفی به مصاف تیم سوئیسی سروت رفتند و در دقایق آخر مونیز موفق به گلزنی شد و رئال هم به اولین گلش در رقابت‌های جام اروپا دست پیدا کرد. تاریخ‌سازی‌های مونیز ادامه پیدا کرد و اولین کاپیتان رئال مادرید شد که توانست جام قهرمانی باشگاه‌های اروپا را بالای سر ببرد. آنها با پیروزی ۳ بر ۲ بر استادو رنس در پاریس به این مقام دست پیدا کرده بودند. سال بعد از آن هم رئال به شاهکارهایش ادامه داد؛ این بار در خانه و در بازی مقابل تیم ایتالیایی فیورنتینا. البته که جام کوپا لاتینو و قهرمانی لیگ را هم در کنار جام باشگاه‌های اروپا از آن خود کرد و فصل را به پایان رساند.

مونیز نقش کوتاهی در موفقیت‌های تیم در سال ۱۹۵۸ ایفا کرد. ۳۶ ساله شده بود و به گفته خودش قبل از اینکه احمق خطاب شود، تصمیم به بازنشستگی گرفته بود. در طول این مدت کاپیتانی تیمش را در کسب ۴ عنوان قهرمانی لیگ و ۴ قهرمانی اروپا عهده‌دار بود و جایگاه خیلی مطمئن و معتبری برای خود به دست آورده بود. خوشبختانه مونیز نتوانست به فوتبال پشت کند.

به درخواست رئیس باشگاه، سانتیاگو برنابو، مونیز مربی تیم ذخیره‌ها شد اما خیلی زود و در فوریه ۱۹۵۹ به علت مرضی لوئیس کارنلیا برای مدتی هدایت تیم اول باشگاه را به عهده گرفت و مجدداً در آوریل ۱۹۶۰ پس از برکناری مانوئل فلیتاس سولیچ مربی تیم شد. با شروع مربیگری مونیز، بارسلونا در حال کسب دومین قهرمانی متوالی‌اش بود و می‌خواست به سلطه رئال در اروپا پایان بدهد. آنها با هم در نیمه‌نهایی دیدار کردند و رئال در مجموع با نتیجه ۶ بر ۲ پیروز شد و فینال تاریخی در همپدن اتفاق افتاد و رئال با نتیجه ۷ بر ۳ فرانکفورت را شکست داد. با بالا بردن پنجمین جام قهرمانی اروپا مونیز اولین مربی شد که این جام را هم به عنوان بازیکن و هم به عنوان مربی بالای سر می‌برد.

مونیز بسیار مورد تحسین و تشویق بود و همه به کار او ایمان داشتند. سفیدپوشان پنج بار پیاپی قهرمان لالیگا شدند و اولین تیمی بودند که به طور متوالی این همه قهرمانی به‌دست آوردند. کم‌کم انگار رئال در اروپا دچار افت شده بود البته در خانه همچنان بی‌رقیب به پیش می‌رفت. در سال ۱۹۶۱ بارسلونا انتقام شکست سال قبل خود را گرفت و با شکست مادرید توانست برای اولین بار به فینال راه پیدا کند. در سال ۱۹۶۲ رئال مجدد به رقابت برگشت اما این بار توسط بنفیکا با نتیجه ۵ بر ۲ شکست خورد. فصل بعد اما در دور مقدماتی و در پی شکست از اندرلخت به طرز تحقیرآمیزی از دور رقابت‌ها کنار رفت.

سال ۱۹۶۴ نقطه عطفی در تاریخ باشگاه است و مونیز نقش خیلی پررنگی در این تغییر داشت. مادرید برای بار دیگر به فینال جام اروپا راه پیدا کرد و با اینتر میلان روبه‌رو شد. مونیز نگرانی زیادی در مورد مدافع کناری اینتر، جاجینتو فاکتی داشت و با وجود مخالفت‌های شدید رختکن، ترکیب تیم را طوری تنظیم کرد که بمباران حملات این

بازی فرستاده می‌شد و خوسه سانتاماریا هم بازنشست شد.

جایگزینی بازیکنان ادامه پیدا کرد و مونیز مشغول آوردن نسل جدیدی از بازیکنان شد. آمانیکو آمارو و ایگناسیو سوکو که از دیورتیوو و اوساسونا آمده بودند به مانوئل والاکس، پدرو دفلیپه و رامون گروسو که از بازیکنان آکادمی باشگاه بودند، پیوستند. مونیز در سال ۱۹۶۴ پیری از گرانادا را اضافه کرد.

در طول مسابقات اروپایی ۱۹۶۶، رئال موفق به شکست دادن اندرلخت در یک‌چهارم نهایی و اینتر در نیمه‌نهایی شد. آمانیکو ادعا کرد که بازی با اینتر به مراتب سخت‌تر از بازی با پارتیزان بلگراد در فینال بود. تیم اروپای شرقی از رئال پیش افتاد و آمانیکو گل تساوی را زد و شش دقیقه بعد فرناندو سرنا گل پیروزی را به ثمر رساند. این بهترین لحظه برای مونیز بود و احتمالاً چشمگیرترین پیروزی رئال هم به شمار می‌رود.

با رفتن به اواخر دهه ۱۹۶۰ رئال در خانه حرف اول را می‌زد و هشت عنوان از ده عنوان قهرمانی لیگ را از آن خود کرد. در سطح اروپا اما نسل جدید مونیز چندان موفق عمل نکرد و باشگاه تا سال ۱۹۸۱ رنگ فینال را ندید و تا ۱۹۹۸ هم قهرمانی اروپا را به دست نیاورد. حتی قهرمانی‌های داخلی هم کم و کمتر شدند.

فدراسیون فوتبال اسپانیا در سال ۱۹۷۳ به باشگاه‌ها اجازه داد که با دو بازیکن خارجی قرارداد امضا کنند. رئال با گوتتر نتزر و اسکار ماس قرارداد بست و بارسلونا با یوهان کرویف. بارسلونا اوج گرفت و به بالای جدول رسید و رئال درجا زد. هواداران در ورزشگاه نیمه خالی برنابو فریاد می‌زدند که «مونیز باید برود». پس از شکست مقابل کاستیون، مونیز استعفای خود را اعلام کرد. سانتیاگو برنابو که بسیار برای مونیز احترام قائل بود از او حمایت و طی بیانیه‌ای اعلام کرد: «دوست ندارم ببینم که مردم دارند عذاب می‌کشند و میگل مونیز هم مدت‌هاست که در رنج و عذاب است. این رنج از ظاهر او کاملاً پیداست. چاره‌ای ندارم جز اینکه با استعفای او موافقت کنم. او خاطرات فراموش‌نشده بسیاری برای ما به‌جای گذاشت.»

اینگونه بود که دوره ۱۴ ساله بی‌نظیر مربیگری مونیز در رئال به پایان رسید. در این مدت تیم تحت هدایت مونیز موفق به کسب ۹ عنوان قهرمانی لالیگا و ۲ قهرمانی باشگاه‌های اروپا شد. با در نظر گرفتن این نکته که طولانی‌ترین دوره مربیگری در رئال بعد از مونیز تنها ۴ سال طول کشید به موفقیت‌ها و تأثیر زیادش در باشگاه پی می‌بریم.

در سال ۱۹۸۲ مونیز به پایتخت برگشت و این بار سرمربی تیم ملی اسپانیا شد. با تمام کردن دوران مربیگری‌اش می‌گفت باید کمی فکر کند تا ببیند که دلش می‌خواهد دوباره به فوتبال برگردد یا نه اما متأسفانه در سن ۶۸ سالگی و دو سال بعد از اینکه در جولای ۱۹۹۰ از سرمربیگری اسپانیا کناره‌گیری کرد، از دنیا رفت. در حالی که پرچم باشگاه محبوبش بر تابوتش بود رهسپار خانه ابدی‌اش در گورستان آلموندنای مادرید شد. یک هفته پس از مرگش مدال طلای لیاقت ورزشی به او اعطا شد.



# درستایش میگل مونیز

## بزرگ‌ترین مربی تاریخ رئال مادرید